



مظلومیت امام حسن مجتبی^(ع) چنان عمیق و چندلایه است که اگر به درستی تبیین نشود، شاید بتوان او را نخستین مظلوم تاریخ نامید. این مظلومیت نه تنها در زندگی شخصی اش، بلکه در راهبردی که برای حفظ دین و هدایت امت برگزید، نمود دارد. بسیاری از مردم، حتی خواص جامعه، از عمق مجاهدت ها و فداکاری های ایشان بی خبرند. این یادداشت، تلاشی است برای بازخوانی تدبیر الهی امام حسن^(ع) در صلحی که نه تسلیم، بلکه تغییر مسیر مبارزه برای رسیدن به قیام کربلا بود.

صلح امام حسن^(ع) را نمی توان با عینک ساده انگارانه قضاوت کرد. این تصمیم، مصداق آیه ۱۶ سوره انفال است که عقب نشینی از میدان نبرد را در دو حالت مجاز می داند، تغییر تاکتیک برای بازآرایی میدان یا پیوستن به جبهه‌ای دیگر برای ادامه مبارزه. امام حسن^(ع) با پذیرش صلح، نه از ترس یا ضعف، بلکه با بصیرتی الهی، مسیر مبارزه را به سوی جبهه کربلا هدایت کرد. او می دانست که سپاه متزلزلش که از درون دچار اختلاف و سستی بود، توان ایستادگی در برابر معاویه را ندارد. مردم آن روزگار، هزینه های سنگین مسیر علوی را نپذیرفتند و در توهم رفاه و آسایش، به سوی دشمن خدا متمایل شدند.

این توهم رفاه طلبی، بلای جان امت شد. جامعه اسلامی گمان می کرد با پذیرش حاکمیت معاویه، به آرامش و آسایش خواهد رسید، اما این خیال باطل، آنان را به ورطه ذلت کشاند. هیچ صدای اعتراضی از مردم برخاست. این سکوت، نتیجه همان رفاه زدگی خیالی بود که امت را از مسیر حق دور کرد. امام حسن^(ع) با دارایی بی نظیر، صلح را پذیرفت تا مردم با تجربه مستقیم، چهره واقعی ظلم بنی امیه را ببینند. این صلح، روشنگری ای بود که بذر بیداری رادر دل ها کاشت و زمینه ساز قیام عاشورا شد.

نهضت کربلا، ثمره تدبیر سه امه معصوم بود: امام حسن^(ع) با صلح خود، بذر بصیرت را کاشت و چهره واقعی بنی امیه را افشا کرد. امام حسین^(ع) این نهضت را به اوج رساند و با خون خود، آن را جودانه ساخت. امام سجاد^(ع) نیز این انقلاب را در بطن جامعه اسلامی نهاده‌یی کرد تا الهام بخش نسل ها در مبارزه با ظلم باشد. صلح امام حسن^(ع) نه تنها میدان را خالی نکرد، بلکه مبارزه را به آینده ای روشن هدایت کرد. این تدبیر، درس بزرگی است برای همه دوران ها، چیزی که در این زمانه هم ماکاملان را در کم می کنیم که در مقابل دولت های مستکبر، تنها گزینه ای که برای ما کاربرد دارد و می ماند، مقاومت است و جامعه ای که هزینه مقاومت را نپردازد، به ذلت خواهد افتاد.

مظلومیت امام حسن^(ع) تنها به عرصه سیاسی، محدود نبود. در زندگی شخصی اش نیز او بار سنگین تحقیر و اهانت را به دوش کشید. در مساجد، خطیبان حکومتی به پدرش، «امیرالمؤمنین^(ع)، دشنام می دادند و او با صبوری بی مانند از کنار این جسارت ها می گذشت. در کوچه و بازار، به او اهانت می شد و حتی در خانه اش، جایی که باید مأمن آرامش باشد، کنار قاتلش زندگی می کرد. اوج این مظلومیت در لحظه شهادتش نمایان شد؛ زمانی که تشت پر از خون و پاره های جگرش مقابل حضرت زینب^(س) قرار گرفت. زینب کبری^(س)، در حیاط خانه، با دیدن تکه های جگر برادر، از شدت اندوه از هوش رفت. این صحنه، عمق فداکاری و مظلومیت امام حسن^(ع) را فریاد می زند. امام حسن مجتبی^(ع) با صلح خود، نه تنها دین را حفظ کرد، بلکه امت را به سوی بیداری هدایت نمود. او با تحمل مظلومیت، راه را برای قیام کربلا هموار کرد و به همگان نشان داد که گاهی صلح، از جنگ دشوارتر است. این فداکاری پنهان، درسی است برای ما که در برابر ظلم، بصیرت و مقاومت را از دست ندهیم و هزینه های حفظ دین را با جان و دل و باخون دادن و خون دل خوردن بپذیریم و مظلومیت امام حسن مجتبی^(ع) همچون آیینه ای است که حقیقت ایمان و مبارزه و خون دل خوردن و خون دادن در این مسیر را به ما نشان می دهد.

برگرفته از خطبه های نماز جمعه مشهد
تنظیم: حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

کتاب شناخت

رویکردهای ایرانی به واقعه عاشورا

پژوهش درباره عاشورا معمولاً با این پیش فرض انجام می شود که واقعه عاشورا فصلی از فصل های تاریخ اسلام است. از این رو همیشه ارتباط هم بسته و درهم تنیده عاشورا با فرهنگ ایرانی نادیده گرفته می شود. از یک سو پیش زمینه های تاریخی عاشورا معمولاً به ۶۱ سال پیش از آن در تاریخ اسلام شبه جزیره عربستان و قبایل عرب آن دیار معطوف می شود و ازسوی دیگر، پیامدهای عاشورا نیز صرفاً با بنی امیه، بنی عباس و در نهایت بانوجه به تاریخ ائمه^(ع) تبیین شده است. بنابراین کمتر پژوهشی وجود دارد که در آن عاشورا به مثابه بخشی از تاریخ ایران مطرح باشد.

وقتی برمیانی عاشورا، زمان را به پیش و پس از آن تقسیم کنیم، فرهنگ ایرانی از فردای عاشورا به این واقعه، توجهی روزافزون می کند. این واقعه نه همچون هر رخداد تاریخی دیگر، بلکه به عنوان یک منبع فرهنگ ساز در ایران مورد توجه قرار می گیرد، همچون مؤلفه ای در فرهنگ ایرانی ایفا ی نقش می کند و رابطه ای متقابل با سایر اجزا و عناصر فرهنگ ایران برقرار می کند. در این تعامل، هم از عاشورا معانی تازه ای کشف می شود و هم فرهنگ ایرانی از ابعاد اسطوره ای، عرفانی، اخلاقی، سیاسی، دینی و عاطفی از آن بهره می برد.

کتاب «رویکردهای ایرانی به واقعه عاشورا، تحلیلی پدیدارشناسانه از عاشورا در فرهنگ ایران»، نوشته علی مهجور که به پدیدارشناسی عاشورا در فرهنگ ایرانی می پردازد، رویکردهای ایرانیان به واقعه عاشورا را در قالب هفت عنوان دسته بندی کرده است. نویسنده می گوشت در این قالب ها توضیح دهد که نگرش ایرانیان در گذشته و حال حاضر به واقعه عاشورا چگونه بوده و امتزاج عاشورا با فرهنگ ایرانی چه تأثیری بر فرهنگ و جامعه ایرانی گذاشته است. پرسش اصلی پژوهش این است که کدام یک از هفت رویکرد اصلی ایرانی به واقعه عاشورا تناسب بیشتری با سیره ائمه^(ع) دارد.

بنابراین در این کتاب، رویکردهای متفاوت فرهنگ ایرانی به واقعه عاشورا تبیین می شود و از این رهگذر نشان داده می شود که اولاً هریک از این رویکردها بر فرهنگ ایران چه تأثیری گذاشته اند و دیگری اینکه با انرپذیری از چه مؤلفه هایی شکل گرفته اند. هفت رویکرد اصلی که در این تحقیق بررسی شده اند، عبارت اند از رویکرد اسطوره ای، رویکرد عرفانی، رویکرد آیینی، رویکرد عاطفی، رویکرد هنجاری، رویکرد الهیاتی و رویکرد جامع.

این نگرش ها به عنوان یکی از مهم ترین مؤلفه های تفکر دینی و اجتماعی مردم، نقش های اثرگذاری را در اندیشه ها، کنش ها و تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران ایفا کرده اند. در دوره معاصر، توجه روزافزون فیلسوفان، دین پژوهان و جامعه شناسان به واقعه عاشورا و ارائه دیدگاه های متفاوت توصیفی و تجویزی در باب چندوچون مواجهه با این واقعه، موجب شده است جدال هایی نظری و گاه اجتماعی و سیاسی با استناد به رویکردهای مختلف به عاشورا شکل بگیرد و دراین میان معمولاً اطراف جدل بانوجه به یکی از ابعاد واقعه عاشورا و وانهادن سایر ابعاد، اسباب ابهام ها، مناقشات و احیاناً داوری های عجولانه را فراهم آورده اند. یکی از اهداف مهم این کتاب، روشن شدن ابعاد این رویکردها و بررسی تطابق آن ها با سیره ائمه اطهار^(ع) است.

شماره ۱۴

شماره ۱۴
مهر ۱۳۹۷
شماره ۱۴۴

۱۴



در باره عاشورا

بدون شک و تردید، واقعه عاشورا و اتفاقاتی که در آن روز افتاد، یکی از وقایع مهم و تأثیرگذاری است که در تاریخ اسلام رخ داده است. طی سال ها و قرن ها هیچ چیز نتوانسته است اندکی از حرارت آتش عشق حسین بن علی^(ع) و سوختن بر مصائبش را در دل های شیعیان کم رنگ کند.

واقعه عاشورا، در مقایسه با رخداد هایی که در قرون نخستین اسلامی رخ داده، بی تردید پس از حادثه ظهور اسلام، مهم ترین حادثه شناخته شده است. به همین دلیل، عنایت به آن و نگارش تاریخ آن، جدی تر از سایر رخداد ها بوده و آثار متعددی در این باره نوشته شده است. مع الأسف بسیاری از این تواریخ از میان رفته است؛ با این حال، در میان آثار برجای مانده، هنوز می توان امیدوار بود که نه تنها کلیت حادثه، بلکه بسیاری از جزئیات آن ثبت و سیر تاریخی این رخداد از حرکت امام حسین^(ع) از مدینه تا شهادت آن حضرت و اصحابشان در کربلا، در منابع ضبط شده باشد. اختلافاتی در نقل ها، درباره برخی رخداد ها و اشخاص و گفته ها و مکان ها هست که جای نقد و بررسی دارد.

تا به امروز آثار گوناگونی در تحلیل و تبیین قیام عاشورا نوشته شده است. همه این آثار با استفاده از منابع تاریخی سده های نخستین به رشته تحریر درآمده است. مهم ترین نکته آن است که تا چه اندازه می توان به نقل های نوشته شده در آثار مورخان سده های نخست اعتماد کرد؟ روش بررسی و تبیین وثاقت این نقل ها چیست؟ حجت الاسلام والمسلمین دکتر رسول جعفریان، مورخ و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، سال ها است که مقالات و کتاب های گوناگونی در تحلیل قیام عاشورا و منابع تاریخی آن نوشته است. در این گفت وگو برآنیم که منابع تاریخی قیام عاشورا را بررسی کنیم.

● مورخانی که در سده های نخست، واقعه کربلا را در

کتاب های خود نقل کردند، چه گرایش های مذهبی ای داشتند؟ آیا همه آن ها شیعه امامی بودند؟ سخن گفتن درباره اینکه مورخان به لحاظ مذهبی چه گرایش هایی داشته اند، صرف نظر از اتهامات وارد شده در منابع رجالی اهل حدیث، بسیار دشوار است. اگر بخواهیم در قالب های معمول و تعریف های شناخته شده از تشیع، تسنن یا هر گرایش مذهبی دیگر، از گرایش های مذهبی این افراد سخن بگوییم، نخستین اشکال آن است که بسیاری از این قالب ها در طول زمان شکل گرفته و تطبیق آن ها بر یک دوره تاریخی یا شخصی که در آن دوره بوده، کار دشواری است. دومین اشکال این است که علائم نقل شده از گرایش مذهبی، گاه به قدری مبهم است که با آن ها نمی توان به طور قاطع درباره گرایش مذهبی مشخص یک فرد سخن گفت و سومین مشکل اینکه برخی امور مثل محبت اهل بیت بودن میان فرقه های مختلف، مشترک است. به هر روی سخن گفتن در این باره دشوار است.

● برخی مورخان وهابی(سلفی) معتقدند که منابع تاریخ اسلام را شیعیان تدوین کرده اند، این ادعا تا چه اندازه صحت دارد؟

امروزه سلفی ها که سنیان متعصبی هستند، بر این باورند که منابع تاریخ اسلام را شیعیان تدوین کرده اند. این سخن را سنیان متعصب قرن سوم و چهارم نیز مطرح کرده بودند و بسیاری از مورخان بنام قرون اولیه را شیعه می دانستند. آنچه در این باره می توان گفت، این است که اصولاً کاربرد تعبیر «شیعه» درباره این گروه ها می تواند دلایل مختلفی داشته باشد. عثمانی مذهب ها که سخت گیری مذهبی زیادی داشتند، روزگاری هر کسی را که تمایل جدی به امام علی^(ع) داشت، شیعه معرفی می کردند. اگر فردی امام علی^(ع) را بر عثمان مقدم می داشت، از نظر آنان، یک شیعه به حساب می آمد. اگر شخصی امام علی^(ع) را بر دیگر خلفای اهل سنت ترجیح می داد، حتی اگر آنان را قبول داشت، شیعه غالی و حتی رافضی شناخته می شد. جرم کسی که از اساس به مشروعیت خلفای اولیه باور نداشت، بسیار

گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، درباره منابع تاریخی قیام عاشورا

قیام عاشورا در بستر گزاره های تاریخی



بیش از این بود. این افراد متعصب که از قرن دوم تا چهارم، کتاب های رجالی را برای ارزیابی سند روایات تدوین می کردند، با همین نگاه، بسیاری از روایان عراقی را شیعه معرفی کردند و با این ادعا که اینان بدعت گرا هستند، آنان را رد می کردند. از همین جا بود که مورخان عراق که به تحولات عراق با دید بازتری می پرداختند و از زاویه یک عراقی که از شام و تسلط امویان متنفذ بود، به تشیع متهم می شدند. در واقع عثمانی ها مورخی را می پسندیدند که هیچ گونه اشکالی به صحابه پیامبر^(ص) وارد نکند. در غیر این صورت، او را متهم به تشیع می کردند. کافی بود یک راوی، خبری را که به نوعی نقد یک صحابی بود، نقل کند، در این صورت متهم به رافضی گری می شد.

● منابعی که به بررسی و نقل اتفاقات قیام عاشورا پرداخته اند، چگونه طبقه بندی می شوند؟

منابع عاشورا بسیار فراوان، متنوع و هر کدام نیازمند توضیح ویژه خود هستند، اما پیش از هر چیز باید آن ها را طبقه بندی کرد. یکی از رایج ترین دسته بندی ها در منابع، این است که زمان نگارش هر کدام را معین و پس از زمان بندی آن ها به اعتبار تاریخ نگارش، به منابع دست اول و دست دوم، طبقه بندی کنیم. اگر معیار زمان تألیف را در آثار تاریخی مربوط به کربلا در نظر بگیریم، می توانیم بر حسب قرن یا دوره های نزدیک به هم، به طبقه بندی آن ها بپردازیم، مثلاً آن قرن دوم، یا سوم؛ و به همین ترتیب قرون بعد. هر دوره تاریخی می تواند دسته ای از منابع عاشورا را در خود جای دهد. از نظر ویژگی های آثار هریک از این قرون، این امکان وجود دارد که برخی از آن ها را در یک دوره تاریخی شامل از یک قرن تا سه قرن قرار دهیم، آثار نوشته شده در قرون نخستین اسلامی تا قرن سوم، سپس آثار ادوار بعد، قرن پنجم تا ششم، دوره ایلخانی و تیموری و سپس آثار نگاشته شده در دوره صفوی یا قاجاری، یا پهلوی یا دوران پس از انقلاب. این تقسیم خوبی است و می توان درباره آن توضیح داد.

نخستین نکته مهم در این طبقه بندی، شناخت این دوره ها، از نظر سطح علمی دانش تاریخ است. اینکه دانش تاریخ، در آن مقطع، در چه سطحی بوده، چه روشی از نظر نگارش در آثار تاریخی داشته، و تا چه اندازه تاریخ نگاری ما عالمانه بوده است. عالمانه بودن یک متن تاریخی هم خود شاخص هایی دارد.

● مورخان تا چه اندازه به مستندبودن گزاره های خود معتقد بودند؟

می دانیم که مسلمانان به مستندبودن نقل ها، بیش از هر چیزی بهای می دادند؛ با این حال، در پی آن بودند که از حادثه، گزارش دقیقی بدهند، گزارشی همه جانبه که بتواند روشنگر چگونگی حادثه، علل آن و نیز آثار و نتایجش باشد. این نکته مهمی از نظر علمی بودن تاریخ است؛

نگارش آثاری قرص و محکم، مسند، آن گونه که مشتمل بر مواد اصلی یک رویداد تاریخی باشد. نگارش های این مقطع، از نظر شکلی، مانند احادیث، و به صورت تقطیع شده عرضه شده و به رغم آنکه در کل از نوعی تسلسل تاریخی برخوردار است، شکاف هایی میان روایات دیده می شود. در مواردی چنین نقل ها نیز سلیقه ای است، هر چند در مواردی، این سلیقه از پایه ای منطقی برخوردار است که باید آن را کشف کرد. دست کم باید روشی را در یک دوره تاریخی از نظر نگارش شناخت تا راحت تر بتوان درباره آن ها قضاوت کرد. در میان نقاط قوت و ضعف، باید ارزیابی کرد که سطح علمی این آثار چقدر است. آثار دوره های بعدی، از علمیت کمتری برخوردارند. البته خود این، یک امتیاز است که این ها نزدیک حادثه هستند و آثار دوره های بعد، به دلیل دور بودن، اصولاً ارزش علمی زیادی نمی توانند داشته باشند.

با همین معیار، اگر به تاریخ نگاری اسلامی در دوره هایی مانند ایلخانی تیموری نگاه کنیم، تغییر نگاه به ذکر سند و انداختن آن ها، نگارش آثار سست گزارشی برگرفته از سایر متون و اغلب بدون ارجاع، نیز بی دقتی و غلبه نگاه داستانی بر نگارش ها می توان به عنوان برخی ویژگی ها اشاره کرد.

● آیا شناخت تفکر رایج مردم دوره های گوناگون

از درباره شیوه های نقل واقعه عاشورا تأثیر گذار است؟ غلبه افکار و اندیشه های خاص در این دوره های تاریخی منوط به شناخت طرز تفکر رایج مردم و عالمان است. برای مثال در دوره های ایلخانی تیموری، به تدریج رنگ تصوف بر فرهنگ جامعه غلبه می کند. این رنگ، پیامدهایی در عرصه نگاه به تاریخ و تحلیل آن دارد. اثری مانند «روحه الشهدا» کاملاً زیر سیطره تفکر عرفانی است. این البته جدا از رنگ ادبی اثر یاد شده است که خود بحث دیگری است و تسلط آن هم، منبع را از «علمی بودن» دور می کند.

دوره های نخست، چیزی که به تحلیل تاریخی به صورت مستقل مورد نظر نیست و گزارش اصل حادثه، محور اصلی است. در این متن ها، جز در مواردی اندک، اغلب نمی توان گرایش راوی را به دست آورد، زیرا گویی بهش ثبت اصل حادثه بوده است. در این باره، هدف از همه مقایسه آن آثار با آثار ادوار بعد مهم است.

یک مسئله مهم در تفاوت میان دوره اول (سه قرن نخست اسلامی) با ادوار بعدی، این است که تسلط نگرش ها در ادوار بعدی، رو به افزایش است. در حالی که در نسل اول، کمتر است. می دانیم که در هر دوره، نقل های مربوط به یک رویداد تاریخی، بسته به اهمیت آن برای نسل حاضر که شنونده و خواننده هستند، تفسیر خاص خود را دارد. بدون شک این امر روی نگارش اثر می گذارد. به طور کلی می توان گفت که هرچه به ادوار جدیدتری وارد شویم، فشار این تحلیل ها و تفسیرها بیشتر می شود. در مراحل بعدی، رکن «گزنش» از میان نقل های قدیمی و در واقع غربالگری در آن ها اتفاق می افتد تا تحلیل؛ یعنی تسلط نگرش های نویسنده بر آن رویداد راحت تر انجام شود. طبعاً گزنش، یعنی استفاده از برخی نقل های مربوط به آن رویداد، ما را با محدودیت های بیشتری در منابع متأخر روبه رو می کند. به عبارت دیگر، دوره نخست نگارش، اغلب از شمار بیشتری نقل برخوردار بوده و هنوز بار تحلیلی چندانی بر آن سوار نشده است. در حالی که در دوره های بعدی، گزنش بیشتری صورت می گیرد و تحلیل ها افزایش می یابد. این تحلیل ها، بخشی در امتداد همان غلبه نگرش های خاص مانند آنچه درباره تصوف گفته شد، و می تواند آید نولوزی های دیگر هم باشد، خواهد بود.

● آیا در دوره صفویه و پس از آن، رویکرد تحلیلی افزایش یافته است؟

تحلیل های رایج در دوره های بعد، اغلب بانوعی گزنش از آن رویداد های نقل شده در منابع اولیه، و همراه با تفسیرها و دیدگاه های رایج زمانه صورت می گیرد. به همین دلیل است که این کتاب ها برای دوره ای خاص نوشته می شوند و عمرشان هم با پایان یافتن ارزش آن تحلیل ها به پایان می رسد و از محدوده عمومی خارج شده و موزه ای می شوند. در حالی که عمر منابع اولیه، هیچ گاه به پایان نمی رسد. اغلب درباره این گزنش از میان گذشته، این نکته گفته می شود که آثار اولیه پر از تحریف هستند و ما باید روایات درست را بیابویم؛ آن گاه برای انتخاب خود، دست به انتخاب می زنند و باقی اخبار مربوطه را تحریف شده عنوان می کنند. برخی هم عکس آن ها عمل می کنند.

